

«حقوق شهروندی در سیره پیشوایان معصوم»

مقاله حاضر اخیراً در همایش حقوق شهروندی در پرتو سند چشم انداز ایران 1404 ارائه شده که نظر به اهمیت مفاد آن عیناً نقل می شود.

«حقوق شهروندی» که در دانش حقوق از «حقوق اساسی» شمرده می شود و در کنار «حقوق دولت» مطرح می گردد، در سیره و سنت رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) سابقه دارد. هر چند بیش از همه در سیره پیامبر و امام علی که فرصت و مجال کشورداری پیدا کردند، به چشم می خورد و به طور طبیعی در این نوشته کوتاه بیش از سیره ائمه دیگر مورد استناد قرار می گیرد.

قبل از بررسی «حقوق شهروندی در سیره پیشوایان معصوم» توجه به دو نکته بسیار مهم، «عظمت، اهمیت و جایگاه حقوق شهروندی» را نزد آنان نشان می دهد.

نکته اول، پیشوایان معصوم نخستین منادیان «حقوق شهروندی»

رسول اکرم (ص) و جانشینان معصوم آن حضرت در زمانی که از «حقوق شهروندی» مردم در برابر حکومت ها و حاکمان سخن می گفتند و در عمل نیز آن را رعایت می کردند، در هیچ یک از حکومت ها و مکتب های مختلف آن زمان، سخنی از «حقوق شهروندی» مطرح نبود. اگر چنین آموزه هایی وجود داشت، قاعدتاً باید در جوامع پیشرفته و متمدن آن روز یعنی ایران و روم می بود، ولی مراجعه به قوانین و مقررات این دو سرزمین

نشان می دهد که چیزی به عنوان حقوق شهروندی وجود نداشت. «حق» تنها از آن حاکمان بود و بس؛ مردم نیز موظف به اطاعت از آنان بودند.

روسو از قول حکیم یونانی اسکندرانی نقل می کند که امپراطور رم می گفته: «همان قسمی که چوپان بر گله های خود برتری دارد، رهبران قوم نیز جنسا بر مرئوسین خود تفوق دارند.» و از استدلال خود نتیجه می گرفته که «آن ها نظیر خدایان و رعایا نظیر چهارپایان می باشند.» [1]

نه تنها در زمان ظهور اسلام در میان اقوام و ملل دیگر سخنی از حقوق شهروندی نبود بلکه پس از سپری شدن قرن ها، ارباب کلیسا، فیلسوفان و سیاستمداران در اروپا مردم را بردگان و خدمتکارانی برای آسایش قدرتمندان می دانستند. بر این باور بودند که حاکمیت شاه یا پدر روحانی بر قدرت الهی تکیه دارد و حاکم تنها در برابر خدا مسئول است ، نه در برابر مردم. [2]

برخی از فیلسوفان قرن 16 مردم را بدون شاه جسدی بی سر توصیف کرده و معتقد بودند: «دولت مانند پیکری جاندار است که روحانیان در حکم مغز آن، شاه در حکم سر آن ، مجلس پیران (سنا) قلب ، و دیگر مردم معده و اعضای دیگرند. حاکمان ولایت ها چشم و گوش و زبان پیکر اجتماع و سپاهیان و مأموران دون پایه ، دست آن و کشاورزان و پیشه وران ، پای آن بشمار می روند.» [3]

روسو در همین باره از گرسیوس، سیاستمدار و مورخ هلندی که در قرن 17 می زیسته، نقل می کند که «قدرت روسا برای آسایش مرئوسین نیست و شاهدش آن است که بندگان و بردگان برای راحتی اربابان آفریده شده اند، نه اربابان برای راحتی بندگان.» [4]

در حالی که پیشوایان معصوم قرن ها پیش از آن حاکم را «پدری مهربان» [5] ، «برادر» و «معلم» [6] ، «ولی» و «والی» [7] به معنای سرپرست، «حافظ» [8] و «راعی» [9] به معنای نگاهبان حقوق و امنیت مردم، «امین»

[10] و «امام» [11] می شمردند. رسول خدا و امیر مومنان بنی امیه را به خاطر آن که مردم را به چشم «بردگان» و حتی «حیوانات و گیاهان» که برای راحتی و منفعت آنان به عنوان ارباب و صاحب اختیار آفریده شده اند، سرزنش می کردند [12] و دست اندازی آنان را به قدرت سیاسی بر نمی تافتند. پیامبر خلافت را بر ایشان حرام می دانست. [13]

پیامبر خدا به هنگام اعزام معاذ بن جبل به فرمانداری یمن در نامه ای به مردم با صراحت نوشتند:

«من معاذ را به عنوان ربّ و صاحب اختیار شما نفرستادم، بلکه او را برادر و معلم و به منظور اجرای اوامر الهی و شخص مطیعی که در انجام امور مسئولیت دارد، فرستادم.» [14]

به هنگام اعزام عمرو بن حزم به قبیله بنی الحارث، در نامه ای ضمن توصیه های گوناگون، از او خواست مردم را با حقوق و وظائفشان آشنا سازد، با آنان به نرمی رفتار کند و در برابر ظلم به دیگران شدت عمل به خرج دهد. [15]

علی (ع) هم مالک اشتر را از این که «خود را حاکمی معرفی کند که فرمان می دهد و باید اطاعت شود»، برحذر می دارد. چرا که قلب انسان را فاسد و دینش را ضعیف و تبه می سازد. [16]

نکته دوم، سخن از حقوق شهروندی در زمان اقتدار

پیامبر (ص) و امیر مومنان (ع) در زمان «حاکمیت و قدرت» از حقوق شهروندی در برابر حکومت سخن گفتند، نه در زمانی که خود در شمار یکی از شهروندان بودند. غیر از این که در سخنرانی های خود مردم را با حقوقشان آشنا می کردند، در نامه ها و دستورالعمل هایی که به کارگزارانشان می نوشتند، «حقوق مردم» و «وظائف کارگزاران» را گوشزد می نمودند. حتی «پیروی از دستورات حکومتی» از جانب مردم را منوط به «انجام وظائف»

حاکمان و دولتمردان می کردند تا دولتمردان بدانند اگر حقوق شهروندان را ادا نکنند، نباید انتظار اطاعت از آنان را داشته باشند.

امام علی (ع) در طول 25 سال حاکمیت خلفای بعد از پیامبر و انزوای خود از «حقوق شهروندان» سخن نمی گفت تا تصور شود چون به او ستم شده و از حق مسلمش محروم گشته، و به خاطر مخالفت با حاکمان غاصب دم از حقوق مردم می زند، بلکه در اوج قدرت از «حقوق مردم در برابر حکومت» سخن گفت. بیشتر سخنرانی ها و نامه های حضرت در این زمینه مربوط به دوران خلافت اوست.

به چند نمونه تاریخی از پیامبر و امیر مومنان در این زمینه توجه کنید:

رسول خدا (ص) به هنگام اعزام علاء بن حضرمی به بحرین، در نامه ای خطاب به مردم فرمود:

«علاء بن حضرمی را به سوی شما اعزام کردم و به او امر کردم که از خدای یکتا پروا کند و...؛ شما را نیز به پیروی از او فراخواندم. اگر او این گونه رفتار کرد، به عدالت حکم راند و به عدالت تقسیم کرد و در برابر طلب رحمت دیگران رحم نمود، شما نیز به سخنانش گوش فرا دهید و پیروی اش کنید و به نیکی یاری اش دهید.»

[17]

امام علی (ع) نیز در یکی از خطبه های خود پس از بیان وظائف خویش به عنوان حاکم، فرمود:

«چنان چه من وظائفم را انجام دادم، بر خداوند است که نعمتش را بر شما تمام کند؛ و وظیفه شما نسبت به من

اطاعت است و این که از فرمان حق رو برمگردانید و در کاری که صلاح دانستم، کوتاهی نکنید.» [18]

ایشان در جمله دیگری در باره «وظائف متقابل مردم و حکومت» فرمود:

«بر امام لازم است بر طبق قوانین الهی حکم کند و امانت را ادا نماید و اگر چنین کرد، بر مردم واجب است به سخنانش گوش فرا داده و از او پیروی کنند و هر گاه آنان را فرا خواند، اجابتش نمایند.» [19]

در این جملات نکته مهم دیگری هم جلب نظر می کند و آن این که مردم در صورتی موظف به اطاعت از حاکمان اند که آنان به وظائف خویش در قبال مردم عمل کنند و حقوق شهروندان را رعایت نمایند.

امام علی (ع) در یک سخنرانی طولانی در صفین از «حقوق متقابل حاکم و شهروندان» سخن گفته و فرمود:

«خداوند به سبب ولایتی که من بر شما دارم، برای من بر شما حقی قرار داده و برای شما نیز همانند حق من بر شما، حقی بر من قرار داده است... به کسی حقی داده نشده جز این که تکلیفی بر عهده اش نهاده شده، و تکلیفی بر عهده اش نهاده نشده جز این که حقی داده شده است.» [20]

این سیره بر خلاف سیره صاحبان قدرت است که معمولاً به هنگام برخورداری از «قدرت و حاکمیت» دم از حقوق مردم نمی زنند. چرا که از نظر آنان مردم در این زمینه هر چه کمتر بدانند و بشنوند، بهتر است، و متقابلاً وقتی از قدرت کنار زده شده و منزوی گشتند، از «حقوق شهروندی» سخن می گویند تا مردم را بر علیه رقبای سیاسی خود تحریک کنند و آنان را در تنگنا بگذارند. دلشان به حال مردم و حقوق آنان نسوخته بلکه در فکر بازگشت به قدرت اند. ارباب قدرت اطلاع و آگاهی مردم را در دسر ساز می دانند. از این رو، اگر در مسیر «جهل و نادانی و بی اطلاعی» مردم هم حرکت نکنند، نسبت به «ارتقاء دانش و آگاهی شهروندان» هم دغدغه و حساسیتی ندارند.

با وجود چنین فرهنگی در میان حاکمان و دولتمردان، پیشوایان معصوم کاملاً بر عکس عمل می کردند. علی (ع) «رشد علمی و آگاهی های اجتماعی» را یکی از حقوق شهروندان شمرده [21] و به مردم اعلام می کند که

جز اسرار نظامی را از آنان نمی پوشاند. [22]

چون فلسفه حکومت از دیدگاه آنان «تأمین حقوق مردم» و گرفتن حقوق ضعیفان از قدرتمندان است. از نقطه نظر فقهی «اعطای ولایت» و «واگذاری تصدی امور حسبیه به افرادی خاص» جز به منظور احقاق حقوق مردم نبوده است. [23] بدیهی است که این هدف جز با علم و اطلاع مردم از حقوقشان امکان پذیر نیست.

حقوق شهروندی

اینک نوبت آن است که از «حقوق شهروندی در سیره معصومان» گفته شود. پیامبر خدا و جانشینان معصوم ایشان کم و بیش از حقوق شهروندی در برابر حکومت سخن گفته و بر تأمین آن پای فشرده اند. چه در زمان «بسط ید» و برخورداری از قدرت و چه در زمان «قبض ید» و محرومیت از قدرت. هر چند آنچه در رسول خدا و امیر مومنان در زمان بسط ید گفته اند، بیش از آن مقداری است که در زمان «قبض ید» گفته شده است. در یک مقاله شمارش همه حقوق شهروندی همراه با مستندات آن امکان پذیر نیست، ولی به میزان گنجایش این نوشته مواردی از حقوق شهروندی را بر می شماریم.

۱. برابری با دولتمردان

پیامبران برای برقراری عدالت توسط مردم برانگیخته شدند. مهم ترین اصلی که در سیره رسول خدا و ائمه هدی مشهود است، تلاش برای «برقراری عدالت» در عرصه های گوناگون آن است. اصولاً شعار پیامبر اکرم «نفی تبعیض در همه شئون آن» و «عدالت و مساوات» به ویژه میان شهروندان و دولتمردان، بود و حکومت را ضامن اجرای این شعار و آرمان می دانست.

یکی از جاذبه های دعوت پیامبر «حمایت او از حقوق ضعیفان و محرومان» بود که از سوی «قدرتمندان و ثروتمندان» پایمال شده بود. چنان که از عوامل مهم پیشرفت اسلام در میان اقوام و ملل دیگر که تبعیض و بی عدالتی در میانشان فرهنگی پذیرفته شده بود، «نفی فرهنگ تبعیض و بی عدالتی» بود.

سیره پیامبر در حشر و نشر با محرومان و مستضعفان و بردگان و سخن گفتن از حقوق آنان در برابر صاحبان قدرت، در جامعه ای که اقشار یاد شده از کمترین حقی برخوردار نبودند، پیام روشنی در دفاع از حقوق شهروندان داشت. مقاومت قدرتمندان و سلطه گران در برابر این آموزه اسلام نشان از جدیت پیامبر در دفاع از حقوق شهروندان داشت، دفاعی که منافع آنان را به خطر می انداخت.

سخن گفتن از «برابری حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی» در شرایطی که حتی در جوامع متمدن آن روز «برتری ثروتمندان بر فقرا»، «قدرتمندان بر ضعفا»، «مالکان بر بردگان» و «مردان بر زنان» امری پذیرفته شده و مخالفت با آن دیوانگی تلقی می شد، حاکی از «راهبردی بودن سیاست دفاع از حقوق شهروندی» در سیره رسول خدا بود.

رسول خدا در برابر متجاوزان به حقوق مردم عکس العمل نشان می داد. داستان سمره بن جندب و مزاحمت هایش برای یکی از مردم مدینه معروف است. روزی یکی از اهالی مدینه نزد حضرت آمد و از سمره شکایت کرد که بی خبر وارد منزل من می شود تا به درختی که در حیاط منزل من دارد، سرکشی کند و بدین وسیله مزاحم زن و فرزند من می شود. پیامبر از راه های مختلف برای راضی کردن سمره وارد شد، حتی در برابر صرف نظر کردن او از این درخت وعده درختی در بهشت به او داد. ولی راضی نشد و بر رفتار نادرست و مزاحمت خویش اصرار ورزید. در این مرحله حضرت به مرد انصاری که شاکی بود، فرمود: برو درختش را از ریشه بکن و به کوچه بینداز.» سپس فرمود: «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» [24]

رسول خدا در موارد دیگر نیز با استناد به همین قانون اسلامی به استیفای حقوق مردم پرداخته است. فقها از این جمله قاعده «لاضرر» را به دست آورده اند که در سراسر فقه کارائی دارد و مورد استناد قرار می گیرد. این دسنور حضرت در ماجرای سمره بن جندب بر خلاف احکام اولیه اسلام، مبنی بر این که بدون رضایت مالک

نمی توان در مال او تصرف کرد، حکایت از اهمیت و جایگاه حقوق مردم در حکومت نبوی دارد و برای آن می توان از «حکم اولیّه اسلام» نیز چشم پوشید و اختیارات مردم را محدود نمود.

آن بزرگوار کوچکترین امتیازی برای خود و فرزندان و خویشانش قائل نبود. مورخان نمونه های متعددی را در این زمینه نقل کرده اند:

- بعد از جنگ بدر دختر رسول خدا زیور به ارث رسیده از مادرش، خدیجه را برای آزادی شوهرش از اسارت مسلمانان به مدینه فرستاد، و رسول خدا با دیدن آن به یاد فداکاری های خدیجه افتاد. با دریافت این فدیّه ابوالعاص آزاد شد، مسلمانان که احساس کردند پیامبر مایل نیست این زیور را به عنوان فدیّه از دخترش دریافت کند، ولی سهم مسلمانان در این زیور مانع است، همگی سهم خود را از آن به رسول خدا بخشیدند تا آن حضرت توانست زیور را به دخترش برگرداند. [25]

- در جنگ بدر عباس عموی پیامبر و عقیل پسر عموی آن حضرت که به اجبار به جنگ آورده شده بودند، اسیر شدند. مسلمانان بدون هیچ تبعیضی آن دو را نیز به اسارت گرفته و حتی دستانشان را هم بستند. [26]

- رسول خدا در اواخر عمر شریفش با حال مرض از مردم خواست اگر حقی بر او دارند، بگویند و استیفا کنند. سواده بن قیس اظهار داشت که در بازگشت از یکی از سفرها تازیانه یا عصای حضرت به کتف او خورده، می خواهد قصاص کند. رسول خدا فرستاد تا تازیانه یا عصای او را از منزل بیاورند و خود را آماده قصاص نمود. حتی وقتی او ادعا کرد که وقت اصابت کتفش برهنه بوده، پیامبر کتف خود را برهنه ساخت. سواده با مشاهده کتف مبارک حضرت بوسه ای بر آن زد و از قصاص گذشت. [27]

- نمونه دیگری که در منابع اهل سنت نقل شده آن است که روزی اسامه بن زید در باره زنی که دزدی کرده بود، شفاعت نمود. رسول خدا فرمود: آیا برای تعطیلی حکم خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاست و خطاب به مردم فرمود:

«ای مردم! کسانی قبل از شما هلاک شدند برای آن که هرگاه صاحب منصبی دزدی می کرد، او را رها می کردند و هر گاه شخص ضعیفی دزدی می کرد، بر او حدّ جاری می کردند.»

سپس فرمود:

«وایم الله لو انّ فاطمه بنت محمد سرقت، لقطع محمد یدها؛ به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند، محمد دست او را قطع می کند.» [28]

به راستی در سیره کدام رهبر و رئیس دولتی می توان این مقدار دغدغه را نسبت به رعایت عدالت و مساوات میان مردم و دولتمردان مشاهده کرد؟!

چنان که امیر مومنان علی (ع) در برابر متجاوزان به حقوق مردم می ایستاد. تحقق عدالت به معنای رسیدن هر کسی به حق خود، حقی که خداوند برای بندگانش مقرر نموده، دغدغه اصلی آنان بود. ایستادگی آنان در برابر قدرتمندان و زیاده طلبان به خاطر حقوق ضعیفان و محرومان بود، کسانی که قدرت و توانی برای استیفای حقوق مسلم خود نداشتند.

امیر مومنان علی (ع) اساساً قبول خلافت را به خاطر «تعهدی» می دانست که «خداوند از علما گرفته که در برابر شکم خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند» والا دنیا و مظاهر آن که یکی هم حکومت بر مردم بود، از نظر امام «بی ارزش تر از آب بینی یک گوسفند است». [29]

امام اصلی را به کارگزارانش توصیه می کرد و می فرمود:

«أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ» [30] آن چه را برای خود و خانواده ات می پسندی ، برای شهروندان هم بیسند، و آن چه را برای خود و خانواده ات نمی پسندی، برای شهروندان هم میسند.»

اهتمام امام به برقراری عدالت و ایستادگی در برابر زیاده خواهان و متجاوزان به حقوق مردم و رعایت اصل مساوات و برابری مردم و حاکمان روشن تر از آن است که نیازمند حتی ذکر نمونه باشد. آن حضرت برای «نهادینه کردن عدالت» و ارائه نمونه و الگویی از عدالت ورزی حکومت و مساوات مردم با حاکمان به بشریت رنج های بسیاری تحمل کرد، دوستان و نزدیکانش از او رنجیدند. حتی «دوام» حکومتش را فدای «پافشاری بر عدالت» نمود. هرگز از مجازات صاحبان نفوذ و قدرت به بهانه های مختلف صرفنظر نکرد.

. امام سجاد (ع) هم در رساله حقوق خود از «حقوق رعیت بر سلطان» یاد کرده و می فرماید:

«بدان که قدرت تو و ضعف رعیت تو سبب شده تا آنان رعیت تو شوند، پس واجب است که در حق آنان عدالت بورزی و برای آنان مانند پدر مهربان باشی و نادانی شان را بر آنان ببخشی و در مجازاتشان عجله نکنی و خداوند را به خاطر قدرتی که به تو داده، سپاس گوئی.» [31]

امام باقر (ع) در پاسخ به سوال از «حقوق مردم بر حاکمان» فرمود: «تقسیم مساوی بیت المال و عدالت ورزی در حق آنان» [32]

محمد باقر مجلسی معتقد است که منظور امام «تقسیم مساوی بین افراد شریف و پست است، و این سنت رسول خدا (ص) بود که بعد از ایشان توسط خلفا به خاطر جلب رضایت اشراف تغییر دادند و مردم را به خود جلب نمودند. زمانی که امیر مومنان (ع) به ولایت رسید، سنت پیامبر را تجدید کرد و سیره او را برپا نمود. ولی مردم که به باطل عادت کرده و سیره و سنت رسول خدا را فراموش کرده بودند، برنتافتند.» [33]

محدث شهیر ، فیض کاشانی معتقد است که سیره آن بزرگواران در برخورد با مردم چنین بود که عدالت را «حق مردم بر عهده خویش» می دانستند.[34]

2. حق نظارت بر حاکمان

یکی از حقوق شهروندان در زمان بسط ید پیشوایان معصوم «حق نظارت آنان بر حاکمان و دولتمردان»، به خصوص کارگزاریانی که از سوی آنان نصب می شدند.

همین که رسول خدا به هنگام اعزام نماینده ای به یک شهر یا منطقه به مردم می فرمود: «اگر چنین و چنان کرد، به عدالت رفتار کرد و به عدالت تقسیم نمود، اطاعتش کنید...» نشان می دهد که مردم بر رفتار حاکمان و چگونگی عمل به وظایفشان نظارت دارند؛ چرا که بی نظارت نمی توان عدالت ورزی و عمل به وظایف حکومتی را از سوی آنان احراز کرد تا متقابلاً از ایشان پیروی نمود.

وظیفه عمومی «امر به معروف و نهی از منکر» که بر عهده آحاد مردم نهاده شده، دلیل روشنی بر «حق»، بلکه «وظیفه» نظارت بر دولتمردان است و کسی نمی تواند این حق را سلب کند یا مانع انجام وظیفه آنان شود. اتفاقاً یکی از موارد امر به معروف و نهی از منکر که در روایات مورد تأکید قرار گرفته، امر و نهی صاحبان قدرت است که بیش از دیگران محتاج مراقبت و ارشاد و امر و نهی اند.[1]

دلیل دیگری که نظارت شهروندان بر دولتمردان را توجیه می کند، نظارت بر مصرف صحیح مالیاتی است که مردم به دولت می پردازند.[2] چون مالیات های مختلفی که در شرع معین شده و مردم موظف به پرداخت آن هستند، مصارف معین و مشخصی دارد. برای اطمینان از مصرف صحیح مالیات یا اموال عمومی که در اختیار دولت است، غیر از «لزوم سپردن اموال عمومی به افراد امین»، لازم است ناظرانی هم گماشته شوند تا از حقوق مالی مردم حراست نمایند. همان گونه که در شرع مقدس برای موقوفات، افزون بر متولی، تعیین ناظر هم

ضرورت دارد. سیره پیشوایان معصوم نیز بر این بود که بر کارگزاران خویش ناظرانی آشکار یا پنهان می گماشتند تا گزارش عملکرد آنان را در زمینه های مختلف، از جمله مصرف بیت المال به آنان ارائه کنند. مردم را هم به گونه ای تربیت نموده بودند که نظارت بر حاکمان را حق و وظیفه خود می دانستند. موارد متعدد اعتراض های اصحاب پیغمبر و عموم مردم به رفتار خلفای بعد از رسول خدا گواه روشنی بر این واقعیت است.

در عهد دو خلیفه اول، خلفا در چنین مواردی خود را موظف به پاسخگویی و اقتناع مردم می دانستند. به عنوان نمونه، در یک مورد که خلیفه دوم لباسی به تن کرده بود که بیش از سهم دیگران از غنائم می نمود، مورد اعتراض مردم قرار گرفت که چرا سهم خلیفه از ما بیشتر است؟ خلیفه به مردم نگفت: «به شما چه ربطی دارد، من وظیفه ندارم به شما توضیح دهم.» بلکه به مردم توضیح داد که فرزندش عبدالله سهم خود را به پدر بخشیده و او توانسته از سهم خود و پسرش پیراهنی بدوزد و بدین وسیله مردم را قانع کرد.[3]

از این ماجرا و موارد مشابه دیگر بر می آید که در صدر اسلام خلفا حق نظارت بر رفتار خویش را برای مردم قائل بودند و تا وقتی که حکومت اسلامی توسط امویان به سلطنت استبدادی تبدیل نشده بود، «حق نظارت مردم بر دولتمردان» امری عادی و پذیرفته شده بود.

در زمان خلیفه سوم هم که خلیفه در برابر نظارت مردم و اعتراض های آن ها درستی کرد و بر روش نادرست خود در سپردن منصب های دولتی به نالایقان و حیف و میل بیت المال اصرار ورزید، مردم صبرشان لبریز شده و شورش کرده و او را به قتل رساندند. این که آیا قتل خلیفه صحیح و به مصلحت امت اسلامی بود یا نه؟ خارج از حریم این بحث است، اما تردیدی در «حق اعتراض و شورش مردم» بر علیه خلیفه ای که روش نادرستی در پیش گرفته و بدعت در دین گذاشته و به نصایح اصحاب پیغمبر اعتنایی نمی کرد، وجود ندارد.

3. آزادی های اجتماعی - سیاسی

یکی دیگر از حقوق شهروندی که در سیره پیشوایان معصوم به چشم می خورد، «آزادی های اجتماعی» است. حقوق و آزادی هایی که آن بزرگواران در گفتار و رفتار خود از آن حراست می کردند، عبارتند از :

• حق تفکر و اندیشه

یکی از حقوقی که در سیره رسول خدا و ائمه هدی برای مردم به رسمیت شناخته شده، «آزادی تفکر و اندیشه» است. آنان نه تنها مردم را از تفکر و اندیشیدن در مسائل گوناگون برحذر نمی داشتند، بلکه تشویق هم می کردند. این که تقلید در اصول دین ناروا بوده و تأمل در امور اعتقادی سفارش شده، از جمله دلائل آزادی تفکر و اندیشه در اسلام است. چون محور مقاله سیره رسول خدا و جانشینان معصوم اوست، از ذکر آیات قرآن در این زمینه صرف نظر می شود.

در سیره آن بزرگواران نمونه های فراوانی از تشویق به تفکر و تأمل وجود دارد که تنها به بعضی از آن ها اشاره می شود.

از رسول خدا (ص) نقل شده که یکی از موارد نه گانه ای که عذاب از امت من برداشته شده، وسوسه ای است که بر اثر «تفکر در خلقت» در دل انسان پیدا می شود. انسان ممکن است در اثر تفکر در باره آفرینش، خدا و جهان هستی تردیدهایی در دلش پیدا شود. به مقتضای این حدیث در دوران تحقیق و تأمل اثری بر این تردید مترتب نمی شود، که یکی از آن ها می تواند عذاب اخروی باشد.

شاهد بر این تفسیر ماجرای مرد عربی است که سراسیمه به محضر رسول خدا آمد و اظهار داشت: «ای رسول خدا! هلاک شدم.»

حضرت متوجه مشکل او شد و فرمود:

«لابد شیطان به سراغت آمده و پرسیده: «من خلک؟؛ چه کسی تو را آفریده؟» و تو جواب دادی: خدا. بار دیگر از تو پرسیده: «خدا را چه کسی آفریده؟» و تو نتوانستی جوابش را بدهی و نگرانی که ایمانت را از کف داده باشی.»

عرض کرد: بله، ای رسول خدا، همین طور است.

حضرت فرمود: «ذلک محض الایمان؛ نگران مباش، این عین ایمان است.» [4]

متفکر شهید استاد مطهری با نقل این ماجرای تاریخی نتیجه می گیرد که شک منزل بدی است، ولی معبر و گذرگاه خوبی است. اگر این شخص در حال شک و تردید باقی می ماند و در جستجوی پاسخ پرسشی که برایش پیش آمده، بر نمی آمد البته هلاک می شد؛ ولی چون به محضر رسول خدا آمد تا نگرانی اش را به حضرت منتقل کند و شبهه خود را برطرف نماید، پیامبر به او فرمود: این عین ایمان است. چون آغازی است برای معرفت بیشتر. این است آزادی تفکر. [5]

امیر مومنان علی (ع) هم مردم را به پرسش از خود تشویق می کرد و در برابر بی ادبی های افراد نادان به هنگام پرسش طاقت از کف نمی داد و یارانش را از تعرض به بی ادبان برحذر می داشت.

در یکی از مواردی که امام فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی؛ قبل از آن که مرا از دست بدهید، برسید.» مرد نادانی که قیافه اش به مسلمانان شباهتی نداشت، رو به حضرت کرده و با جسارت گفت: «ای مدعی (نعوذ بالله) نادان و کسی که نفهمیده حرف می زنی! من می پرسم، تو جواب بده»

یاران حضرت برخاستند تا با او به خاطر اهانتش برخورد کنند. امام مانع ایشان شده و فرمود:

«حجج خداوند بر ناراحتی و عصبانیت استوار نمی شود و براهین الهی با آن آشکار نمی گردد.»

سپس امام از او خواست هر سئوالی دارد بپرسد. وقتی امام به همه سئوالات او پاسخ داد، ناگهان ندا سر داد:

«اشهد ان لا اله الا الله، و انّ محمدا رسول الله» [6]

در زندگی امامان دیگر نیز کم و بیش از این موارد مشاهده می شود. احتجاجاتی که از آنان نقل شده، شاهی بر

برخورد منطقی و ارشاد گونه آنان با کسانی است که دارای مشکل اعتقادی و مانند آن بودند. [7]

• حق اظهار نظر در حوزه امور عمومی

رسول خدا(ص) و ائمه اطهار (ع) «اظهار نظر در حوزه امور عمومی» را حق مردم می دانستند. از این رو، با آنان

مشورت کرده و «نظرخواهی از مردم» را حق آنان شمرده و در ادای این حق پیشقدم بودند. رسول خدا در

موقعیت های گوناگون با مردم مشورت می کرد و بدین وسیله ضمن این که به آنان شخصیت می داد و میانشان

الفت ایجاد می کرد و راه و رسم تعامل با یکدیگر را می آموخت، [8] «احساس مسئولیت» نسبت به مسائل

اجتماعی را در آنان بر می انگیزت. گرچه تصمیم گیری نهایی با پیامبر بود اما مشورت با دیگران را ترک نمی

کرد. هرگز از اظهار نظر مردم در مسائل مربوط به آنان ناراحت نمی شد و ایشان را از بیان نظراتشان برحذر نمی

داشت.

استاد شهید مطهری معتقد است:

«برای هیچ کس مثل رسول خدا زمینه استبداد و دیکتاتوری فراهم نبود ولی هرگز استبداد در امور

اجتماعی نمی ورزید و کوشش می کرد مردم را به دموکراسی عادت دهد. داستان ها از مشورت های

رسول خدا هست. رأی و نظر و فکر و عقیده مردم را محترم می شمرد، با آن ها تبادل نظر می کرد،
با این که با عالم وحی متصل بود.» [9]

این سیره در میان امامان نیز رواج داشت. جملات امیر مومنان در این زمینه شگفت آور است. ایشان در یک سخنرانی که از حقوق و تکالیف شهروندان و دولتمردان سخن می گفت، فرمود:

«در باره من گمان مبرید که اگر سخن حقی گفته شود، بر من گران می آید و یا مرا به بزرگی تعظیم
نمایید، زیرا کسی که گفتن حق یا شنیدن پیشنهادی عادلانه بر او دشوار آید، عمل به آن دو برای
وی دشوارتر است. پس از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید.» [10]

گاهی افراد عادی از این که امام معصوم از آنان نظر می خواهد، شگفت زده می شدند. ولی امام روحیه اعتماد به
نفس را در آنان دمیده و بر اظهار نظر پافشاری می کرد.

• حق سؤال، انتقاد، اعتراض و شکایت

یکی از حقوق شهروندان در برابر حکومت «حق سؤال، انتقاد و اعتراض» بود. در فرهنگ اسلامی و سیره
پیشوایان معصوم مردم در برابر حاکمان حق سؤال، انتقاد، اعتراض و حتی شکایت دارند. و متقابلاً دولتمردان
«مسئول و موظف به پاسخگویی» اند. وقتی امام معصوم خود را مقید بداند که به سئوالات، انتقادات و اعتراض ها
و حتی شکایات مردم پاسخ دهد و خود را فوق سؤال و اعتراض و شکایت نداند، حاکمان غیر معصوم به طریق
اولی چنین وظیفه و مسئولیتی دارند. در گفتار و سیره معصومان هرگز «پاسخگویی» در برابر خداوند «رافع
مسئولیت پاسخگویی» در برابر مردم نبوده است.

رسول خدا به نظرات مردم و سئوال، انتقاد و اعتراض های آنان در امور مربوط به خودشان پاسخ می داد و مردم را به خاطر آن تخطئه نمی کرد.

- در صلح حدیبیه، به رغم اعتراض بعضی از اصحاب نسبت به اصل صلح یا برخی از مواد آن، شنیده نشده که رسول خدا با معترضان برخورد کرده باشد. [11]

- در جنگ که رسول خدا بر خلاف معمول غنائم را بین مهاجران تقسیم کرد، عده ای از انصار اعتراض کردند. حضرت آنان را به خاطر اعتراضشان سرزنش نکرد، بلکه فقط به ایشان فرمود:

«آیا راضی نمی شوید که به جای مال دنیا رسول خدا از آن شما باشد؟!»

امیر مومنان علی (ع) با استناد به جمله ای از رسول خدا (ص) مبنی بر این که «هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورمندان با صراحت و بی لکنت زبان ستانده نشود، روی سعادت نمی بیند»، به کارگزارانش توصیه می کرد که وقتی را برای شکایات و درد دل کردن مردم با خود، بدون حضور نیروهای مسلح اختصاص دهید تا بتوانند بدون لکنت زبان با تو سخن بگویند. [13]

- حضور ایشان در دادگاهی که قاضی اش منصوب خود حضرت و شاکی اش مردی یهودی بود که در پناه دولت اسلامی زندگی می کرد، و قبول حکم به ناحق قاضی که بر اساس ظواهر حکم کرده بود [14]، نمونه ای بی نظیر از «پای بندی به عدالت» و «به رسمیت شناختن حقوق شهروندان (حتی اهل ذمه) در دادخواهی از حاکمان جامعه» در تاریخ بشریت است.

در برابر تندروی های بعضی از یاران و اطرافیانسان نسبت به کسانی که احیاناً دچار شبهه شده و لب به انتقاد و اعتراض می گشودند، می ایستادند. حتی اجازه تعرض به مخالفانی که دچار نفاق بوده و به دنبال کارشکنی و

عیب جویی بودند، نمی دادند. نمونه های فراوانی از این دست در تاریخ اسلام وجود دارد که برخی از آن ها را در همین نوشته ملاحظه می کنید.

در سیره معصومان به موارد متعددی برمی خوریم که نه تنها از اعتراض و شکایت مردم از کارگزاران حکومتی ناراحت نمی شدند، بلکه به آن ترتیب اثر می دادند که خود نشانگر آن است که این حق را برای مردم قائل بودند. بسیاری از مواردی که امیر مومنان کارگزارانش را توبیخ کرده، با استناد به گزارش های مردم بود. اگر حضرت چنین حقی برای مردم قائل نبود، گزارش های اعتراضی آنان را مبنای برخورد با کارگزارانش قرار نمی داد. حتی امام به اعتراض های اهل کتاب که در پناه حکومت اسلامی زندگی می کردند، ترتیب اثر می داد.

- حضرت در نامه ای به قرظه بن کعب انصاری نوشت:

«برخی از مردان اهل ذمه ناحیه ولایت تو از نهری خبر می دهند که در زمین هایشان جاری بوده و اینک مسدود شده و آبادانی آن ناحیه را با مشکل روبرو کرده؛ با آنان وارد مذاکره شو و به احیای نهر اقدام کن. به جانم سوگند اگر ایشان به آبادانی پردازند بهتر از آن است که کوچ کنند.» [15]

این نامه به تنهایی کافی است تا اهتمام امام را به تأمین رضایت شهروندان، حتی ذمیان نشان دهد.

4. برخورداری از جامعه سالم و عاری از فساد

اگر ادعا شود یکی از حقوق شهروندان که پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت دغدغه آن را داشتند، «برخورداری از فضای سالم و به دور از فساد و آلودگی» بود، سخن گزافی نباشد. مواظب و نصایح آنان به صاحبان قدرت و ثروت و دارندگان موقعیت های اجتماعی و عموم مردم مبنی بر ترک گناه و معصیت خداوند، افزون بر آن که از جنبه «تزکیه نفوس افراد» حائز اهمیت است، از جنبه «اجتماعی و سالم سازی محیط زندگی» هم قابل توجه است. سخنان رسول خدا در موقعیت های مختلف و برحذر داشتن مردم از عادات دوران جاهلیت و

آلودگی های عقیدتی و اخلاقی، و اظهار تأسف امیر مومنان علی (ع) از بازگرداندن مردم به عادات عصر جاهلی بعد از رحلت پیامبر، مبارزه ایشان با بدعت ها و انحراف ها و برخورد با منحرفان فکری، عقیدتی و اخلاقی و بدعت گذاران در همین راستا قابل ارزیابی است.

برخی از تصمیمات حکومتی امام علی (ع) در محدود کردن افراد مثل: جلوگیری از نشستن مردان در معابر عمومی، [16] اخراج قصه سرایان از مسجد، [17] شکستن نمادهای یهودیان، [18] اخراج صوفی گران از مسجد، [19] و همگی برای سالم سازی جامعه انجام می گرفت.

نوع برخورد آنان با گنهکارانی که به ایشان مراجعه کرده و خواهان اجرای حد بودند تا در روز قیامت گرفتار عذاب الهی نشوند، نمونه دیگری از اهتمام آن بزرگواران بر «جلوگیری از آلوده شدن فضای جامعه» و البته «شکسته نشدن حرمت محرمات الهی» و «بقای قبح ارتکاب گناه» در جامعه اسلامی بود. جامعه ای که در آن قبح جرم و گناه از بین برود و فضای جامعه آلوده باشد، نمی توان انتظار داشت عموم مردم که از ایمان متوسط و ضعیف برخوردارند، به گناه آلوده نشوند. فلسفه «حرمت اشاعه فحشا» نیز چیزی جز این نیست.

«پیشگیری از وقوع جرم» همیشه یکی از راه های کاهش جرائم بوده و امروزه نیز از جمله وظائف اساسی دولت ها بشمار می رود. جلوگیری از علنی شدن جرم و گناه، به ویژه گناهایی که جنبه حق الهی دارند، و تشویق گنهکاران به توبه و جبران آن، به جای مراجعه به محکمه به نوعی جلوگیری از هتک حرمت قوانین الهی و پیشگیری از وقوع جرم توسط دیگران است.

تنها به نقل یک نمونه از این موارد اکتفا می کنیم:

کلینی در «کافی» نقل کرده که روزی زنی خدمت امیر المومنین علی (ع) رسید و عرض کرد: من زنا کرده ام، مرا پاک کن. مجازات دنیا آسان تر از عذاب طولانی آخرت است

حضرت فرمود: از چه پاک کنم؟

گفت زنا کرده ام . پاکم کن .

فرمود: زمانی که مرتکب این عمل شدی همسر داشتی؟

گفت: آری .

فرمود: همسرت حاضر بود یا غایب؟ (احتمالا منظور این است که همسرت در سفر بود یا در وطن و در دسترس تو؟)

گفت: حاضر بود .

فرمود: برو فرزندات را به دنیا بیاور و بعدا مراجعه کن .

زن رفت و پس از وضع حمل آمد و بار دیگر گفت: یا امیر المومنین! من زنا کرده ام ، مرا پاک کن .

حضرت گوئی او را نمی شناسد . همان سوالات را تکرار کرد و در نهایت فرمود: برو دو سال فرزندات را شیر بده و برگرد .

رفت و دو سال بعد بازگشت و همان خواسته را تکرار کرد .

حضرت گوئی او را نمی شناسد ، بار دیگر همان سوالات را پرسید . سپس فرمود: برو فرزندات را بزرگ کن تا بتواند خودش بخورد و بیاشامد و از بام نیفتد و به چاه سقوط نکند . زن این بار ناراحت شد و گریه کرد و با ناراحتی محضر امام را ترک کرد .

به هنگام بازگشت، با عمرو بن حریث مخزومی روبرو شد . عمرو به زن گفت : تو را در آمد و شد به محضر امیر مومنان می بینم. چرا گریه می کنی؟ ماجرا را تعریف کرد و افزود: می ترسم پاک نشده بمیرم و در قیامت گرفتار عذاب الهی شوم. گفت: من حاضرم کفالت فرزندت را به عهده بگیرم . نگران فرزندت مباش. [20]

غیر از موارد فوق، شهروندان در سیره معصومان (ع) دارای حقوق دیگری هم هستند که به فرصت دیگری موکول می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

پیشوایان معصوم گذشته از این که در طرح «حقوق شهروندی» در برابر قدرتمندان و صاحب منصبان پیشتاز بوده اند، در سخن گفتن از «حقوق شهروندی» و سعی در آگاهانیدن مردم به هنگام برخورداری از قدرت نیز بی سابقه عمل کرده اند؛ به گونه ای که در میان ملل و اقوام نمی توان رئیس و رهبری را یافت که در رأس قدرت از حقوق شهروندی که به معنای سخن گفتن از تکالیف خویش است، دم زده باشد.

دفاع از یکایک «حقوق شهروندی» در برابر متجاوزان به این حقوق، به ویژه «حقوق محرومان و مستضعفان» را می توان در سیره و سنت آنان به وضوح مشاهده کرد. «بهره مندی از عدالت و برابری با حاکمان»، «نظارت بر دولتمردان»، «آزادی های اجتماعی و سیاسی» مانند: آزادی تفکر و اندیشه، آزادی اظهار نظر در حوزه امور عمومی عمومی، آزادی سؤال، انتقاد، اعتراض و قضاوت، و «برخورداری از جامعه سالم و عاری از فساد» از جمله حقوق یاد شده است.

پی نوشت ها

- [1]. ژان ژاک روسو ، قرارداد اجتماعی، ص 37,
- [2]. محمد حسین ساکت، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، ص 75,
- [3]. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب از آغاز تا پایان سده های میانه، ص 264,
- [4]. ژان ژاک روسو، پیشین، ص 38,
- [5]. یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 355 «کالوالد الرحیم»
- [6]. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج 2، ص 595,
- [7]. کلینی، پیشین، ج 2، ص 92؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 9، ص 525؛ ج 18، ص 437,
- [8]. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 253,
- [9]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 83,
- [10]. نهج البلاغه، نامه 5 «ان عملک لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک امانه»
- [11]. کلینی، پیشین، ج 1، ص 386,
- [12]. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 22، ص 398 «اذا بلغ بنو ابی العاص ثلاثین رجلاً، اتخذوا دین الله دخلاً و عبادالله خولاً و مال الله دولا.» «خول» را بردگان (طریحی ، مجمع البحرین، ماده خول)، مواشی و نعم

(فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج3، ص372) تفسیر کرده اند؛ نهج البلاغه، خ، 93 «وایم الله لتجدنّ بنی امیّه

لکم ارباب سوء بعدی.»

[13]. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج44، ص310 «انّ الخلافه محرّمه علی ولد ابی سفیان.»

[14]. احمدی میانجی، پیشین، ج2، ص595 «انی لم ابعث علیکم معاذا ربّا و انما بعثته اخا و معلّما و منقّدا

لامرالله و مطیعا الذی علیہ من الحق ممّا فعل.»

[15]. ابن هشام، السیره النبویه، ج2، ص595 « أن یبشّر الناس بالخیر، و یأمرهم به، و یعلّم الناس القرآن، و

یفقّهم فیہ، و ینہی الناس، فلا یمسّ القرآن إنسان إلا و هو طاهر، و یخبر الناس بالذی لهم، و الذی علیهم، و

یلین للنّاس فی الحقّ، و یشتدّ علیهم فی الظلم.»

[16]. نهج البلاغه، نامه 53 « و لاتقولنّ انّی مومّر امر فاطع، فانّ ذلك ادغال فی القلب و منهکة فی الدین»

[17]. احمدی میانجی، پیشین، ص619،

[18]. نهج البلاغه، نامه 50 «...فاذا فعلت ذلك وجبت لله علیکم النعمه و لی علیکم الطاعه و لاتنکصوا عن

دعوة و لاتفرطوا فی صلاح»

[19]. علاءالدین علی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، ج5، ص762،

[20]. نهج البلاغه، خطبه 216 «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ

مِثْلَ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ وَ ... لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ»

[21]. همان، خطبه 34 « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ ... تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا ... »

[22]. همان، نامه 50 « فَإِنَّ حَقًّا عَلَيَّ الْوَالِي ... أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ »

[23]. سید عبدالاعلی سبزواری، **مهدب الاحکام**، ج 11، ص 44،

[24]. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج 25، ص 438 .

[25]. طبری، **تاریخ طبری**، ج 2، ص 162،

[26]. ابن اثیر، **الکامل**، ج 1، ص 534 - 537،

[27]. محمد باقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج 22، ص 508،

[28]. مسلم بن حجاج نیشابوری، **صحیح مسلم**، با شرح نووی، ج 6، ص 155،

[29]. **نهج البلاغه**، خ 3 « لولا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظّه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیّت حبلاً علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها و لالفیتم دنیاکم هذه ازهد من عطفه عنز »

[30]. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 101، ص 277،

[31]. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، ج 2، ص 641 « أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تُعَدِلَ فِيهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَ تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَ لَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ تَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ »

[32]. کلینی، پیشین، ج 2، ص 342،

[33]. محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج 4، ص 335،

[34]. فیض کاشانی، *الوافی*، ج 10، ص 234،

[1]. رک: حرّ عاملی، پیشین، ج 16، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

[2]. محمد حسین نائینی، *تنبيه الله و تنزيه الله*، تحقیق سید جواد ورعی، ص 112 «نظر به شورویه

بودن اصل سلطنت اسلامیّه، عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح

لازمه می دهند، حق مراقبت و نظارت دارند، و هم از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج،

و به هر وسیله ای که ممکن شود واجب ... است.»

[3]. رک: ابن الجوزی، *سیره ابن الخطّاب*، ص 127،

[4]. کلینی، پیشین، ج 2، ص 354، «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاكَ وَاللَّهِ مَخْضُ الْإِيمَانِ»

[5]. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 24، صص 394 - 395،

[6]. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج 54، ص 231، «فَقَالَ لَهُمْ دَعْوُهُ وَ لَا تَعْجَلُوهُ فَإِنَّ الطَّيِّبِينَ لَا تَقُومُ بِهِ حُجْجُ

اللَّهِ وَ لَا بِهِ تَطْهَرُ بَرَآهِينُ اللَّهِ»

[7]. رک: طبرسی، *الاحتجاج*.

[8]. شیخ مفید، *الفصول المختاره*، ص 32،

[9]. یادداشت های استاد مطهری، ج 9، ص 139

[10]. نهج البلاغه، خطبه 216 «لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا التَّمَّاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتِثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ، فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ»

[11]. ابن هشام، السيره النبويه، ج 2، ص 308

[13]. نهج البلاغه، نامه 53 «تَقَعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شَرْطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ»

[14]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 41، ص 56

[15]. محمودی، نهج السعاده، ج 5، ص 25

[16]. جعفر مرتضی عاملی، السوق فی ظلّ الدوله الاسلامیه، ص 67

[17]. شیخ طوسی، تهذیب، ج 10، ص 149

[18]. شیخ صدوق، پیشین، ج 1، ص 153

[19]. الکتانی، التراتیب الاداریه، ج 2، ص 272

[20]. کلینی، پیشین، ج 14، ص 44

این مقاله در همایش حقوق شهروندی در ایران 1404 از سلسله همایش های تخصص چشم انداز در 4 آبان سال جاری در محل دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکزی ارائه شده بود و به نقل از [وبسایت سید جواد ورعی](#) منتشر شده است.